بررسی

موافقان و مخالفان شیوه تولید آسیایی

علی پورصفر (کامران)

از نظر مارکس «شیوه تولید آسیایی» متعلق به ساختار اقتصادی جامعه‌ای عمدتا متکی بر کشاورزی است که از ترکیب مالکیت ارضی و حاکمیت سیاسی در شکل یک حکومت متمرکز به وجود آمده است. دولت آسیایی به‌خاطر نقش دوگانه خود در مقام مالک و حاکم، مازاد اقتصادی تولیدکنندگان مستقیم را به صورت مالیات و بهره مالکانه تصاحب می‌کند. ازاین‌رو، روابط استثمار مستلزم روابط طبقاتی نیست، بلکه ناشی از اعمال فشار سیاسی محض از جانب دولت است. فقدان مازاد مالکیت خصوصی بر زمین و طبقه مالک مستقل از دولت، ویژگی‌های اصلی این مفهوم است که باعث تفسیرهای گوناگون از آن در نظریه مارکسیستی شده است. این مفهوم موضوع مباحثه دربینه و پردامنه‌ای در نظریه مارکسیستی و همچنین دستاور نزاع‌های سیاسی بین چپ و راست بوده است. هدف این مباحثه ارزیابی اعتبار نظری این مفهوم در چارچوب ماتریالیسم تاریخی بوده، به‌ویژه مسئله وجود دولت‌های خودمختار متمرکز در جوامع اساسا بدون طبقه شرق که هنوز موضوع بحث و بررسی است. مخالفان این مفهوم، نظر دولت به مثابه طبقه اجتماعی را با اصول پذیرفته‌شده و بنیادین ماتریالیسم تاریخی در تعارض کامل می‌دانند و این مسئله را اشتباهی از جانب حضور استعمار در مستعمرات برای انتشار تمدن در میان وحشیان بود. چنین توجیهاتی را نخست شاهان و سرداران جنگی و سرکردگان کلیسا به‌دست دادند اما هنگامی اعتبار عقلی یافتند که متفکران بورژوازی اروپایی از قرن ۱۶ آغاز بوده -به استثنای اقلیتی از آنان- بنیادهای تاریخی چنین توجیهاتی را پذیرفتند.

ارزیابی‌های این متفکران در آغاز منتهی به کشف دوباره استبدادزدگی جوامع شرقی و اطاعت ناموشمند اتباع این جوامع از پادشاهان و تسلط سلطان بر جان و مال و ناموس رعایایشان شد -کشفی که دوهزار سال پیش از آنان در نوشته‌های مورخان و فلاسفه یونان و رم آمده بود- و در ادامه به فقدان مالکیت و یا بی‌خاصیتی حقوقی و اجتماعی هر اندازه از مالکیت در شرق و ناتوانی آن در غلبه بر عقب‌بودگی ها و ضرورت حدایت عقب‌ماندگان توسط غرب رسید. نخستین کاشفان دوباره استبداد شرقی کسانی همچون نیکولو ماکیاولی (۱۴۶۹ -۱۵۲۷) در کتاب شهریار و اتیین دولابوئسی (۱۵۳۰-۱۶۵۳) در کتاب «بردگی اختیاری» بودند. آرای این دو درباره استبداد شرقی و تسلط سلطان بر اتباع‌شان، سرچشمه تمامی اخباری است که بعدها گروه بی‌شماری از متفکران سیاسی و اجتماعی درباره شرق و استبداد شرقی به‌دست دادند. ماکیاولی درباره عثمانی می‌نویسد که: «پرنده‌ای ترک یک تن فرمان می‌راند و دیگران همه بنده اویند.» «شهریار، ترجمه داریوش آشوری، ص۷۱ (۷۴-۷۵) و دولابوئسی در همین‌باره تاکید می‌کند که: «او از افراد باسواد می‌ترسد و تنها چهار یا پنج تن از نزدیکان شاه یقاق او را تضمین می‌کنند... این چند نفر شنسته نفر زیردست دارند و... اگر این کلاف درهم‌تنیده را رشته کنید خواهید دید که ... میلیون‌ها نفر و سیوطه همین رسمان به شخص خیار متصل‌اند.» (بردگی اختیاری، سایت اطاعت است نه فرمان، ص۷۲ و ۸۶ - ۸۷)

مقایسه میان این باورها و نوشته‌های کسانی نظیر ویتفوگل (نک استبداد شرقی، ص۲۰ و ۲۱ و ۱۷۲ - ۱۷۵ و ۲۲۸ - ۴۲۹ و صفحات متعدد دیگر) حیرت می‌افریند زیرا جریانگیری میان این دو دسته عقاید بسیار نزدیک است. در کتاب سرمایه نیز رویکرد مشابهی به شیوه تولید آسیایی وجود دارد. در این کتاب مارکس به خودبسندگی روستای آسیایی و وحدت صنعت دستی و کشاورزی به‌عنوان عاملی استبداد شرقی و آسیایی اجتماعی توجه کرد. در «سرمایه»، سادگی تولید در روستا معرف ویژگی اصلی ثبات آسیایی و به عبارت دیگر از ایستایی جامعه آسیایی بود. محصول مازاد روستاها را دولت به شکل مالیات تصاحب می‌کرد. به‌نحوی‌که با بهره مالکانه و مالیات مطابقت داشت.

بعد از مارکس و انگلس و به‌خصوص در قرن بیستم بحثی پرشور در میان مارکسیست‌ها در گرفت که آیا باید دقیقا به کفته‌های آنها وفادار ماند و شیوه تولید آسیایی را صورت‌بندی متمایز و مستقلی از جامعه شمرد، یا باید آن را تفسیرگرد و شیوه تولید آسیایی را گونه ویژه‌ای از دیگر مراحل دانسته دانست. در شوروی این بحث با خطوم‌بندی سیاسی حزب و حکومت گره خورد و به آنکه موافقانی شدت موضع‌گیری سیاسی حزب تا زمان زیادی علیه آن بود. پس از آن نشانه‌هایی از بازاندیشی درباره آن پدید آمد و با دیگر در و شوغ‌شاسی که هنوز در دستاوردهای درخشان دانش و دانشمندان غربی است. هنوز نتوانسته پرتویی بر جهیده قدیم شوق بیفکند. چنین فرض نابذیرفته‌ایست اسیر تیوا نشهای دانش بسیار محدود مائیاوی و دولوئیتسی و توالی آنها را معتبر دانست دحالی‌که میان دوائش بر و جمله آنکه آگاهی از دوران‌های اساسی و تاریخی و معرفت به احوال ساختی و تاریخی مشقوق‌زمین در این یانتصد سال صدا هر بار شده است.

پایه‌های معرفت نخستین کاشفان دوباره استبداد شرقی همان نوشته‌هایی است که از یونانیان و رومیان به جا مانده بود اما این کشف تحت تاثیر یک غفلت زیان‌بار بدل گردید. در دوره جزیره جایگاه ایران در عهد عتیق (کتاب دوم تواریخ ایام ۳۶ -۲-۳ و کتاب عزرا ۱۱-۱ و ۱۳ مقام است کسرا) به تقریب قلمرو شده بود و حتی اشاره عهد جدید به مجوسانی که ولادت عیسی مسیح را اعلام داشته و با گوهای خود او را از کرند هیرودس حفظ کرده بودند (انجیل متی ۲۱-۱۲) از یادها گریخته بود. چرا؟

هر فصل از کتاب یک مطلع زمانی و وضعیت نظیر «شیوه تولید آسیایی» را در آن دوره نشان می‌دهد. گزارش کتاب از سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳ به جز در آخرش آن مفهوم شیوه تولید آسیایی کاملا از عرصه نظریه مارکسیستی در شوروی کنار زده شد به بررسی دو سرفصل عمده می‌پردازد که در دو مقطع عمده زمانی این بحث انتظار دارد. نخست، برهان مستقلی را که توسط شرکت‌کنندگان در مباحثه مطرح شد پیش می‌کشد. سپس به دسته‌بندی آن دیدیدهای تاریخی پیشنهاد که قبلا برای مفهوم شیوه تولید آسیایی ارایه‌دیدی شده بود. اما این مفهوم دیگر نمی‌توانست بر آنها انطباق یابد. به‌علاوه، مطالبی نیز بعد تغییرات ایجادشده در تعاریف مبانی سیاسی شیوه تولید از جمله فئودالی و کلاسیک یا برده‌داری و تا حدودی شیوه تولید اشتراقی اولیه ارائه می‌دهد. این تغییرات نتیجه مطالعاتی بود که به موجب آنها بعضی پدیده‌هایی که قبلا زیر عنوان شیوه تولید آسیایی قرار می‌گرفت به نظام‌های اجتماعی دیگر منتسب می‌شد. نوسنده که خود را یک مارکسیست می‌داند، در مقدمه کتاب تنها هدف از تهیه کتاب، ما کیاولی درباره عثمانی می‌نویسد که: «پر بادشاهی ترک یک تن فرمان می‌راند و دیگران همه بنده اویند.» «شهریار، ترجمه داریوش آشوری، ص۷۱ (۷۴-۷۵) و دولابوئتی در همین‌باره تاکید می‌کند که: «او از افراد باسواد می‌ترسد و تنها چهار یا پنج تن از نزدیکان شاه یقاق او را تضمین می‌کنند... این چند نفر شنسته نفر زیردست دارند و... اگر این کلاف درهم‌تنیده را رشته کنید خواهید دید که ... میلیون‌ها نفر و سیوطه همین رسمان به شخص خیار متصل‌اند.» (بردگی اختیاری، سایت اطاعت است نه فرمان، ص۷۲ و ۸۶ - ۸۷)

مقایسه میان این باورها و نوشته‌های کسانی نظیر ویتفوگل (نک استبداد شرقی، ص۲۰ و ۲۱ و ۱۷۲ - ۱۷۵ و ۲۲۸ - ۴۲۹ و صفحات متعدد دیگر) حیرت می‌افریند زیرا جریانگیری میان این دو دسته عقاید بسیار نزدیک است. در شوروی این بحث در میان مارکسیست‌ها در گرفت که آیا باید دقیقا به کفته‌های آنها وفادار ماند و شیوه تولید آسیایی را صورت‌بندی متمایز و مستقلی از جامعه شمرد، یا باید آن را تفسیرگرد و شیوه تولید آسیایی را گونه ویژه‌ای از دیگر مراحل دانسته دانست. در شوروی این بحث با خطوم‌بندی سیاسی حزب و حکومت گره خورد و به آنکه موافقانی شدت موضع‌گیری سیاسی حزب تا زمان زیادی علیه آن بود. پس از آن نشانه‌هایی از بازاندیشی درباره آن پدید آمد و با دیگر در و شوغ‌شاسی که هنوز در دستاوردهای درخشان دانش و دانشمندان غربی است. هنوز نتوانسته پرتویی بر جهیده قدیم شوق بیفکند. چنین فرض نابذیرفته‌ایست اسیر تیوا نشهای دانش بسیار محدود مائیاوی و دولوئیتسی و توالی آنها را معتبر دانست دحالی‌که میان دوائش بر و جمله آنکه آگاهی از دوران‌های اساسی و تاریخی و معرفت به احوال ساختی و تاریخی مشقوق‌زمین در این یانتصد سال صدا هر بار شده است.

پایه‌های معرفت نخستین کاشفان دوباره استبداد شرقی همان نوشته‌هایی است که از یونانیان و رومیان به جا مانده بود اما این کشف تحت تاثیر یک غفلت زیان‌بار بدل گردید. در دوره جزیره جایگاه ایران در عهد عتیق (کتاب دوم تواریخ ایام ۳۶ -۲-۳ و کتاب عزرا ۱۱-۱ و ۱۳ مقام است کسرا) به تقریب قلمرو شده بود و حتی اشاره عهد جدید به مجوسانی که ولادت عیسی مسیح را اعلام داشته و با گوهای خود او را از کرند هیرودس حفظ کرده بودند (انجیل متی ۲۱-۱۲) از یادها گریخته بود. چرا؟

پاسخ این سوال را شاید بتوان در جنگ‌های طبیعی و ماساست دولت‌های اروپایی با امپراتوری مغولان بوده‌اند در چین و کارزاهای سلطان و بازرگانان اروپایی از ایران امپراتوری و اسپانیا و پرتوگال در آسیا و امپراتوری مغول بود. در این مقطع زمانی بود که مارکس به دوسه‌دستی جستوجو کرد. مسیحان در جنگ‌های طبیعی همه مسلمانان را اعم از عرب و عجم و همچنین تمام یهودیان را دشمن مسیح می‌دانستند. بدین‌ترتیب اگر یهودیان که خانواده کسی مسیح بودند، می‌توانستند به دشمنان تا تبدیل شوند. جرا ایران مسلمان که در اروپا قبلا برخی تاریخ‌نگاران و کشیشان از طریق نوشته‌ها و کتاب کتاب مقدس و توجه لاتینی کتاب قلعه و دمه (۱۲۷۰ میلادی) آشنایی‌های اندکی با آن داشتند و همچنین سایر مسلمانان نتواند مشمول مسیح باشند؟ به این ترتیب فرض‌ها بود که ایران کورش و خشایار که ناجیان قوم مسیح بودند و مجوسانی که عیسی مسیح را از قتل نجات دادند، از خاطره و اذهان ناپدید این بیرون رفته بود و عامه مسیحیان اروپا دیگر هیچ معرفتی -حتی به همان اندازه که درکتاب مقدس آمده بود- به احوال ایران و ایرانیان نداشتند. در این بوند، ایران کارین دربراه استبداد ارای امپراتور انتشار گزارش‌های امثال یسلان کارین دربراه استبداد ارای امپراتور خان‌های مغول و اطاعت بی‌چون‌وچرای اتباع ایران (سن ۶۵ و ۹۱ و ۶۰) و یا گزارش‌های امثال مارکوپولو از دربار مغولان چین، ضدآگاهی جانشین تا شد و استبداد مغول‌ها را از شرق نزدیک و خاورمیانه تا شرق وسطی و شرق دور امتداد بخشید.

پیروزی سلطان محمد فاتح بر روم شرقی و تبدیل استانبول به مرکز دولت عثمانی، بر ضخامت دیوارهای فاصل میان شرق و غرب و اتفاق افزود و خود نمودار شرق شد. کاشفان دوباره شرق نیز که دیرشس سان با این دیوارها سنته شده بود. گزارش‌های نال یشین را با احوالی که درباره عثمانی می‌شنیدند و یا درباره آن می‌پسندیدند، با مصالح سیاسی اقتصادی روزگار نوین اروپایان ترکیب کردند و مصرف مجهولی افزودند که با مرغوای قدیم، تا چند قرن هر صدای خیرخواهانه و عالمانه‌ای را -نظیر اندرسون انگلیسی دوپون- تحت‌الشعاع قرار می‌داد.

در کنار این چرخان دیگری می‌کوشید یادگارهای فراموش‌شده کتاب مقدس و همچنین برخی تصورات نژادمتلبانه را به خاطرات مردم زمانه بازگرداند تا مردم از آن درس بیاموزند و عبرت بگیرند. به‌ویژه اینکه در آفاق حیات اجتماعی اروپا حوادثی جنون‌در حال نقل بود که اگر آموزه‌ها و انگیزه آن جریان دوم توفیق می‌یافت، میلیون‌ها اروپایی به انجا کوناگون نابود نمی‌شدند (به یاد بیاوریم که نصیب مردم آلمان از جنگ‌های ۳۰ ساله ۱۶۱۸ -۱۶۴۸ به تنهایی قریب ۱۰ میلیون کشته بود).

در سال ۱۵۱۷، توماس مور، دولت‌مرد و انسان‌دوست بزرگ انگلیسی، کتابی به نام «اتوپیا» نوشت و منتشر کرد که غوغایی در میان متفکران برانگیخت زیرا که راه نجات بشریت را در الغای مالکیت خصوصی و برخورداری بالسویه همه مردم از نعمت‌های خدادادی و آدمی‌زادی اعلام کرده بود. نکته جالب توجه در این خیال‌پردازی، جایگاه ایران همچون یکی از کانون‌های شایسته برای تشکیل چنین اتوپیایی است. چنین توصیفی از ایران به تاریخ‌نویسی و ادبیات فرانسه نیز منتقل شد و صدها کتاب و رساله با همین مضامین تالیف و منتشر شد.

در سال ۱۵۶۶ آندره ریوودو نویسنده فرانسوی، نمایشنامه «هامان» را بسرای تنیسه و تادیب رهسان مذهب کاتولیک نوشت. بیرماتیو در سال ۱۵۷۵ نمایشنامه «استر» و در سال ۱۵۸۹ این نمایشنامه را در دو بخش با نام‌های «هامان» و «استر» نوشت که اولی نکوهش بیدادگری و دومی ستایش استر و مردخای از باب کوشش‌هایشان برای نجات یهودیان بود. آنتوان دو مونکره تین در سال ۱۶۰۱ نمایشنامه «هامان یا خودپرستی» را با همان مضامین تالیف کرد. و بیر دوروبه در سال ۱۶۴۲ نمایشنامه «استر» را با همان منظور تالیف کرد. فلیکس دوکا ایتالیایی در سال ۱۶۱۰ نمایشنامه «استر زیبا» و هیوبوشن فدریکو دلاواله نیز در سال ۱۶۲۷ نمایشنامه‌ای به نام «استر» نوشتند. در سال ۱۶۲۴ داوود اصفهانی که زبان فرانسه را نزد کشیشان فرانسوی مقیم اصفهان فراگرفته و از سال ۱۶۴۰ تا ۱۶۴۴ مترجم دربار لویی سیزدهم بود، با همکاری ژیلبر گلمن که نزد او زبان فارسی می‌آموخت کتاب «انوار سهیلی» را به زبان فرانسه ترجمه کرد. در سال ۱۶۴۴ پیر کورنی نمایشنامه‌نویس بزرگ فرانسوی، نمایشنامه «رودوگونه یا شاهزاده خانم پارت» را نوشت و راسین نویسنده بزرگ فرانسه نیز تراژدی «مهرداد» در سال ۱۶۸۷ این نمایشنامه «استر» را تالیف کرد و در سال‌های ۱۶۴۹ -۱۶۵۳ خانم مادلن دو اسکودری داستان عشقی مفصلی در ۱۰ جلد به نام «کورش کبیر» در ستایش آن پادشاه نوشت. چند سالی پس از این، فرانسوی دیگری به‌نام «دوپره یک داستان عشقی و جنگی در پنج جلد به‌نام «شاهپور یا دشاه ایران» نوشت که برخی مضامین آن شبیه داستان کورش کبیر بود.

در همین قرن و به‌دنبال افزایش مراودات ایرانیان و فرانسویان، قریب بیست کتاب درباره ایران و سلطنت شاهعباس به زبان فرانسوی نوشته شد و برخی از ادیبان آن کشور نیز کتاب‌های گلستان سعدی و کلیله‌ودمنه را به زبان فرانسوی برگرداندند. به جز این فقط در نیمه دوم همین قرن فرانسوان ۵۲ سفرنامه درباره ایران، ۳۴ سفرنامه درباره عثمانی، ۱۵ سفرنامه درباره چین، ۹ سفرنامه درباره سیام و ۹ سفرنامه درباره زابن منتشر شد.

فرانسوا هشت گزارش درباره جنگ‌های نادر با افغان‌ها و ازبک‌ها و عثمانی‌ها و روس‌ها و ۲۴ گزارش از سلطنت نادر و ۳۳ مجلد ارتجاع درباره او منتشر کرده بودند. چنین روندی، افزایش آگاهی‌های غیرایران از ایران را به همراه داشت و از میان همین آگاهی‌ها بود که تصورات دیگری درباره شرق و ایران در میان غربیان شکل گرفت. شاردن در سفرنامه خود گزارش‌های جهان‌انگیزی از علوم و معارف و فلزهای‌ها و کارهای ایران به‌دست داده و خود را از این باب متفرج می‌داند که: «هرکز از گفتن سعادتی که نصیب ایرانیان است، خسته نمی‌شوم». شاردن همچنین مضامین را زادگاه علوم می‌نامد و برهمان را از این جهت که نخستین کشوندکان در طلب علم و دانش بودند، می‌ستاید و ایرانیان را از این بابت که در سراسر کشورشان مدارس فراوانی دارد است که به هزینه نیکمردان می‌کردد و حتی بیرانشان نیز از تجلیوتریت دیوردی ندارند. ستایش مطلب، بخشی از این تصورات حاکی از آزادگی و برتری‌طلبی و مردمی‌بودن مذهبی ایرانیان و به این تصورات صرف‌نظر از اغراق‌های آشکاری که در خود داشتند، جنان برای غربیان ملاوت شد که حتی موتسکیو برای انتقاد از اوضاع و احوال فرانسه کتاب معروف خود را درایران بنا عنوان «نامه‌های ایرانی» منتشر کرد و آن را به ایرانیان که در آن روزکار نمونه دوستی و کمال تصور می‌شدند، نسبت داد.

پیامدهای توسعه آسیای غرب با شرق به شکل‌کیری تردیدهای ریشه‌دار درباره استراتیلیات مرکزی‌ها و اعتراض کسی به‌ایران دیدار دارد که ازنتیجه‌سازی‌های نادرست کنبه و کلیسا به ستوه آمده بود: «... تادانی و خوش‌باوری ما قرن‌ها مورد سوءاستفاده قادر مخصوص قرار کرفت و ما را بر آن داشت که همه علوم و فرهنگ جهان را حامل حقوق و قراست قوم بهدو و سیس خودمان که جانشینان آنان هستیم بپندارید» و «همان تربیت بر سرکیری از مفسران سرشناس توزاد فریاد می‌کشد که: «... بدبخت، تو تاریخ جهان را دیدیچه‌ای بر آسمانهای کودکانه یک قبیله ابرو می‌دانی» (« مسور ون ۱۹۱۱، حدیدی، از سعدی تا آراگون، بخش اول، فیوک آنار، ذیل اتوپیا). استر، کورش کبیر را آرامنه، مریم فیروز، تاثیر فرهنگ ایران بر اندیشمندان عصر روشنکری، همه کتاب)

فاصله میان کشف شهریار تا نامه‌های ایرانی بالغ بر دویست سال است و در این مدت نسبتا طولانی صدها کتاب و رساله و سفرنامه از شرق و نیز کتاب‌های متعددی از انتشار کسی که بعدها کروه بی‌شماری از متفکران سیاسی و اجتماعی درباره شرق و استبداد شرقی به‌دست دادند. ماکیاولی درباره عثمانی می‌نویسد که: «پر بادشاهی ترک یک تن فرمان می‌راند و دیگران همه بنده اویند.» «شهریار، ترجمه داریوش آشوری، ص۷۱ (۷۴-۷۵)» و دولابوئتی در همین‌باره تاکید می‌کند که: «او از افراد باسواد می‌ترسد و تنها چهار یا پنج تن از نزدیکان شاه یقاق او را تضمین می‌کنند... این چند نفر شنسته نفر زیردست دارند و... اگر این کلاف درهم‌تنیده را رشته کنید خواهید دید که ... میلیون‌ها نفر و سیوطه همین رسمان به شخص خیار متصل‌اند.» (بردگی اختیاری، سایت اطاعت است نه فرمان، ص۷۲ و ۸۶ - ۸۷)

مقایسه میان این باورها و نوشته‌های کسانی نظیر ویتفوگل (نک استبداد شرقی، ص۲۰ و ۲۱ و ۱۷۲ - ۱۷۵ و ۲۲۸ - ۴۲۹ و صفحات متعدد دیگر) حیرت می‌افریند زیرا جریانگیری میان این دو دسته عقاید بسیار نزدیک است. در شوروی این بحث در میان مارکسیست‌ها در گرفت که آیا باید دقیقا به کفته‌های آنها وفادار ماند و شیوه تولید آسیایی را صورت‌بندی متمایز و مستقلی از جامعه شمرد، یا باید آن را تفسیرگرد و شیوه تولید آسیایی را گونه ویژه‌ای از دیگر مراحل دانسته دانست. در شوروی این بحث با خطوم‌بندی سیاسی حزب و حکومت گره خورد و به آنکه موافقانی شدت موضع‌گیری سیاسی حزب تا زمان زیادی علیه آن بود. پس از آن نشانه‌هایی از بازاندیشی درباره آن پدید آمد و با دیگر در و شوغ‌شاسی که هنوز در دستاوردهای درخشان دانش و دانشمندان غربی است. هنوز نتوانسته پرتویی بر جهیده قدیم شوق بیفکند. چنین فرض نابذیرفته‌ایست اسیر تیوا نشهای دانش بسیار محدود مائیاوی و دولوئیتسی و توالی آنها را معتبر دانست دحالی‌که میان دوائش بر و جمله آنکه آگاهی از دوران‌های اساسی و تاریخی و معرفت به احوال ساختی و تاریخی مشقوق‌زمین در این یانتصد سال صدا هر بار شده است.

پایه‌های معرفت نخستین کاشفان دوباره استبداد شرقی همان نوشته‌هایی است که از یونانیان و رومیان به جا مانده بود اما این کشف تحت تاثیر یک غفلت زیان‌بار بدل گردید. در دوره جزیره جایگاه ایران در عهد عتیق (کتاب دوم تواریخ ایام ۳۶ -۲-۳ و کتاب عزرا ۱۱-۱ و ۱۳ مقام است کسرا) به تقریب قلمرو شده بود و حتی اشاره عهد جدید به مجوسانی که ولادت عیسی مسیح را اعلام داشته و با گوهای خود او را از کرند هیرودس حفظ کرده بودند (انجیل متی ۲۱-۱۲) از یادها گریخته بود. چرا؟

پاسخ این سوال را شاید بتوان در جنگ‌های طبیعی و ماساست دولت‌های اروپایی با امپراتوری مغولان بوده‌اند در چین و کارزاهای سلطان و بازرگانان اروپایی از ایران امپراتوری و اسپانیا و پرتوگال در آسیا و امپراتوری مغول بود. در این مقطع زمانی بود که مارکس به دوسه‌دستی جستوجو کرد. مسیحان در جنگ‌های طبیعی همه مسلمانان را اعم از عرب و عجم و همچنین تمام یهودیان را دشمن مسیح می‌دانستند. بدین‌ترتیب اگر یهودیان خانواده کسی مسیح بودند، می‌توانستند به دشمنان تا تبدیل شوند. جرا ایران مسلمان که در اروپا قبلا برخی تاریخ‌نگاران و کشیشان از طریق نوشته‌ها و کتاب کتاب مقدس و توجه لاتینی کتاب قلعه و دمه (۱۲۷۰ میلادی) آشنایی‌های اندکی با آن داشتند و همچنین سایر مسلمانان نتواند مشمول مسیح باشد؟ به این ترتیب فرض‌ها بود که ایران کورش و خشایار که ناجیان قوم مسیح بودند و مجوسانی که عیسی مسیح را از قتل نجات دادند، از خاطره و اذهان ناپدید این بیرون رفته بود و عامه مسیحیان اروپا دیگر هیچ معرفتی -حتی به همان اندازه که درکتاب مقدس آمده بود- به احوال ایران و ایرانیان نداشتند. در این بوند، ایران کارین دربراه استبداد ارای امپراتور انتشار گزارش‌های امثال یسلان کارین دربراه استبداد ارای امپراتور خان‌های مغول و اطاعت بی‌چون‌وچرای اتباع ایران (سن ۶۵ و ۹۱ و ۶۰) و یا گزارش‌های امثال مارکوپولو از دربار مغولان چین، صدآگاهی جانشین تا شد و استبداد مغول‌ها را از شرق نزدیک و خاورمیانه تا شرق وسطی و شرق دور امتداد بخشید.

پیروزی سلطان محمد فاتح بر روم شرقی و تبدیل استانبول به مرکز دولت عثمانی، بر ضخامت دیوارهای فاصل میان شرق و غرب و اتفاق افزود و خود نمودار شرق شد. کاشفان دوباره شرق نیز که دیرشس سان با این دیوارها سنته شده بود. گزارش‌های نال یشین را با احوالی که درباره عثمانی می‌شنیدند و یا درباره آن می‌پسندیدند، با مصالح سیاسی اقتصادی روزگار نوین اروپایان ترکیب کردند و مصرف مجهولی افزودند که با مرغوای قدیم، تا چند قرن هر صدای خیرخواهانه و عالمانه‌ای را -نظیر اندرسون انگلیسی دوپون- تحت‌الشعاع قرار می‌داد.

در کنار این چرخان دیگری می‌کوشید یادگارهای فراموش‌شده کتاب مقدس و همچنین برخی تصورات نژادمتلبانه را به خاطرات مردم زمانه بازگرداند تا مردم از آن درس بیاموزند و عبرت بگیرند. به‌ویژه اینکه در آفاق حیات اجتماعی اروپا حوادثی جنون‌در حال نقل بود که اگر آموزه‌ها و انگیزه آن جریان دوم توفیق می‌یافت، میلیون‌ها اروپایی به انجا کوناکون نابود نمی‌شدند (به یاد بیاوریم که نصیب مردم آلمان از جنگ‌های ۳۰ ساله ۱۶۱۸ -۱۶۴۸ به تنهایی قریب ۱۰ میلیون کشته بود).

در سال ۱۵۱۷، توماس مور، دولت‌مرد و انسان‌دوست بزرگ انگلیسی، کتابی به نام «اتوپیا» نوشت و منتشر کرد که غوغایی در میان متفکران برانگیخت زیرا که راه نجات بشریت را در الغای مالکیت خصوصی و برخورداری بالسویه همه مردم از نعمت‌های خدادادی و آدمی‌زادی اعلام کرده بود. نکته جالب توجه در این خیال‌پردازی، جایگاه ایران همچون یکی از کانون‌های شایسته برای تشکیل چنین اتوپیایی است. چنین توصیفی از ایران به تاریخ‌نویسی و ادبیات فرانسه نیز منتقل شد و صدها کتاب و رساله با همین مضامین تالیف و منتشر شد.

در سال ۱۵۶۶ آندره ریوودو نویسنده فرانسوی، نمایشنامه «هامان» را بسرای تنیسه و تادیب رهسان مذهب کاتولیک نوشت. بیرماتیو در سال ۱۵۷۵ نمایشنامه «استر» و در سال ۱۵۸۹ این نمایشنامه را در دو بخش با نام‌های «هامان» و «استر» نوشت که اولی نکوهش بیدادگری و دومی ستایش استر و مردخای از باب کوشش‌هایشان برای نجات یهودیان بود. آنتوان دو مونکره تین در سال ۱۶۰۱ نمایشنامه «هامان یا خودپرستی» را با همان مضامین تالیف کرد. و بیر دوروبه در سال ۱۶۴۲ نمایشنامه «استر» را با همان منظور تالیف کرد. فلیکس دوکا ایتالیایی در سال ۱۶۱۰ نمایشنامه «استر زیبا» و هیوبوشن فدریکو دلاواله نیز در سال ۱۶۲۷ نمایشنامه‌ای به نام «استر» نوشتند. در سال ۱۶۲۴ داوود اصفهانی که زبان فرانسه را نزد کشیشان فرانسوی مقیم اصفهان فراگرفته و از سال ۱۶۴۰ تا ۱۶۴۴ مترجم دربار لویی سیزدهم بود، با همکاری ژیلبر گلمن که نزد او زبان فارسی می‌آموخت کتاب «انوار سهیلی» را به زبان فرانسه ترجمه کرد. در سال ۱۶۴۴ پیر کورنی نمایشنامه‌نویس بزرگ فرانسوی، نمایشنامه «رودوگونه یا شاهزاده خانم پارت» را نوشت و راسین نویسنده بزرگ فرانسه نیز تراژدی «مهرداد» در سال ۱۶۸۷ این نمایشنامه «استر» را تالیف کرد و در سال‌های ۱۶۴۹ -۱۶۵۳ خانم مادلن دو اسکودری داستان عشقی مفصلی در ۱۰ جلد به نام «کورش کبیر» در ستایش آن پادشاه نوشت. چند سالی پس از این، فرانسوی دیگری به‌نام «دوپره یک داستان عشقی و جنگی در پنج جلد به‌نام «شاهپور یا دشاه ایران» نوشت که برخی مضامین آن شبیه داستان کورش کبیر بود.

در همین قرن و به‌دنبال افزایش مراودات ایرانیان و فرانسویان، قریب بیست کتاب درباره ایران و سلطنت شاهعباس به زبان فرانسوی نوشته شد و برخی از ادیبان آن کشور نیز کتاب‌های گلستان سعدی و کلیله‌ودمنه را به زبان فرانسوی برگرداندند. به جز این فقط در نیمه دوم همین قرن فرانسوان ۵۲ سفرنامه درباره ایران، ۳۴ سفرنامه درباره عثمانی، ۱۵ سفرنامه درباره چین، ۹ سفرنامه درباره سیام و ۹ سفرنامه درباره زابن منتشر شد.

فرانسوا هشت گزارش درباره جنگ‌های نادر با افغان‌ها و ازبک‌ها و عثمانی‌ها و روس‌ها و ۲۴ گزارش از سلطنت نادر و ۳۳ مجلد ارتجاع درباره او منتشر کرده بودند. چنین روندی، افزایش آگاهی‌های غیرایران از ایران را به همراه داشت و از میان همین آگاهی‌ها بود که تصورات دیگری درباره شرق و ایران در میان غربیان شکل گرفت. شاردن در سفرنامه خود گزارش‌های جهان‌انگیزی از علوم و معارف و فلزهای‌ها و کارهای ایران به‌دست داده و خود را از این بابت متفرج می‌داند که: «هرکز از گفتن سعادتی که نصیب ایرانیان است، خسته نمی‌شوم». شاردن همچنین مضامین را زادگاه علوم می‌نامد و برهمان را از این جهت که نخستین کشوندکان در طلب علم و دانش بودند، می‌ستاید و ایرانیان را از این بابت که در سراسر کشورشان مدارس فراوانی دارد است که به هزینه نیکمردان می‌کردد و حتی بیرانشان نیز از تجلیوتریت دیوردی ندارند. ستایش مطلب، بخشی از این تصورات حاکی از آزادگی و برتری‌طلبی و مردمی‌بودن مذهبی ایرانیان و به این تصورات صرف‌نظر از اغراق‌های آشکاری که در خود داشتند، جنان برای غربیان ملاوت شد که حتی موتسکیو برای انتقاد از اوضاع و احوال فرانسه کتاب معروف خود را درایران بنا عنوان «نامه‌های ایرانی» منتشر کرد و آن را به ایرانیان که در آن روزکار نمونه دوستی و کمال تصور می‌شدند، نسبت داد.

پیامدهای توسعه آسیای غرب با شرق به شکل‌کیری تردیدهای ریشه‌دار درباره استراتیلیات مرکزی‌ها و اعتراض کسی به‌ایران دیدار دارد که ازنتیجه‌سازی‌های نادرست کنبه و کلیسا به ستوه آمده بود: «... تادانی و خوش‌باوری ما قرن‌ها مورد سوءاستفاده قادر مخصوص قرار کرفت و ما را بر آن داشت که همه علوم و فرهنگ جهان را حامل حقوق و قراست قوم بهدو و سیس خودمان که جانشینان آنان هستیم بپندارید» و «همان تربیت بر سرکیری از مفسران سرشناس توزاد فریاد می‌کشد که: «... بدبخت، تو تاریخ جهان را دیدیچه‌ای بر آسمانهای کودکانه یک قبیله ابرو می‌دانی» (« مسور ون ۱۹۱۱، حدیدی، از سعدی تا آراگون، بخش اول، فیوک آنار، ذیل اتوپیا). استر، کورش کبیر را آرامنه، مریم فیروز، تاثیر فرهنگ ایران بر اندیشمندان عصر روشنکری، همه کتاب)

فاصله میان کشف شهریار تا نامه‌های ایرانی بالغ بر دویست سال است و در این مدت نسبتا طولانی صدها کتاب و رساله و سفرنامه از شرق و نیز کتاب‌های متعددی از انتشار کسی که بعدها کروه بی‌شماری از متفکران سیاسی و اجتماعی درباره شرق و استبداد شرقی به‌دست دادند. ماکیاولی درباره عثمانی می‌نویسد که: «پر بادشاهی ترک یک تن فرمان می‌راند و دیگران همه بنده اویند.» «شهریار، ترجمه داریوش آشوری، ص۷۱ (۷۴-۷۵)» و دولابوئتی در همین‌باره تاکید می‌کند که: «او از افراد باسواد می‌ترسد و تنها چهار یا پنج تن از نزدیکان شاه یقاق او را تضمین می‌کنند... این چند نفر شنسته نفر زیردست دارند و... اگر این کلاف درهم‌تنیده را رشته کنید خواهید دید که ... میلیون‌ها نفر و سیوطه همین رسمان به شخص خیار متصل‌اند.» (بردگی اختیاری، سایت اطاعت است نه فرمان، ص۷۲ و ۸۶ - ۸۷)

مقایسه میان این باورها و نوشته‌های کسانی نظیر ویتفوگل (نک استبداد شرقی، ص۲۰ و ۲۱ و ۱۷۲ - ۱۷۵ و ۲۲۸ - ۴۲۹ و صفحات متعدد دیگر) حیرت می‌افریند زیرا جریانگیری میان این دو دسته عقاید بسیار نزدیک است. در شوروی این بحث در میان مارکسیست‌ها در گرفت که آیا باید دقیقا به کفته‌های آنها وفادار ماند و شیوه تولید آسیایی را صورت‌بندی متمایز و مستقلی از جامعه شمرد، یا باید آن را تفسیرگرد و شیوه تولید آسیایی را گونه ویژه‌ای از دیگر مراحل دانسته دانست. در شوروی این بحث با خطوم‌بندی سیاسی حزب و حکومت گره خورد و به آنکه موافقانی شدت موضع‌گیری سیاسی حزب تا زمان زیادی علیه آن بود. پس از آن نشانه‌هایی از بازاندیشی درباره آن پدید آمد و با دیگر در و شوغ‌شاسی که هنوز در دستاوردهای درخشان دانش و دانشمندان غربی است. هنوز نتوانسته پرتویی بر جهیده قدیم شوق بیفکند. چنین فرض نابذیرفته‌ایست اسیر تیوا نشهای دانش بسیار محدود مائیاوی و دولوئیتسی و توالی آنها را معتبر دانست دحالی‌که میان دوائش بر و جمله آنکه آگاهی از دوران‌های اساسی و تاریخی و معرفت به احوال ساختی و تاریخی مشقوق‌ز